

منع قضاوت زن در بوتۀ نقد

شذی مدنی / مدرس گروه زبان عربی معاصر

چکیده: بررسی و پالایش نظرات اندیشمندان اسلامی پیرامون جایگاه زن در اسلام به ویژه در برابر موج روزافزون نهضت‌های فمینیستی در جهان معاصر از اهمیتی دوچندان برخوردار است. نویسنده برپایه این مطلب که "هم عقل بشری و هم دین اسلام در برخی امور برابری بین زن و مرد را تأیید نمی‌کنند"، به بحث پیرامون قضاوت زن از نگاه فقهای اسلام - به ویژه شیعه - پرداخته است. نظریات یگانه دانشمندان مسلمان را در این خصوص بیان کرده، اعتقاد دارد که شرط ذکوریت تحت تأثیر نظریات دیگران وارد مباحث فقه شیعه شده است. نگارنده از سویی بر اجماع علمای شیعه در این باب نیز خدشه وارد کرده است. در آخر نتیجه می‌گیرد که دلایل فقها در مورد منع قضاوت زن از پایه استواری برخوردار نیست.

کلیدواژه: فقه / تاریخ فقه / فقه شیعه / حقوق زن / قضاوت زن.

اسلام هویت زن را بیان کرده و گفته است: زن همانند مرد انسان است، و هیچ یک جز به تقوا بر دیگری برتری ندارد. هریک از زن و مرد برای هم آفریده شده‌اند. «... هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٍ لِهِنَّ» (بقره آیه ۱۸۷) (... آنها جامه عفاف شما و شما نیز لباس عفت آنها هستید).

بنابراین آنچه برخی با استناد به مسائلی چون تعدد زوجات، طلاق، ارث و ... برای کسب این نتیجه که اسلام دین مردان است؛ نادرست است. از نظر این عده از آنجا که حقوق مشابه و مساوی با مردان برای زن وضع نشده اسلام زن را انسان تمام عیار ندانسته است! در جواب می‌گوییم:

آنچه مسلم است این که اسلام حقوقی یکنواخت برای زن و مرد قائل نشده است، با وجود این قائل به وجود امتیاز و ترجیحی حقوقی نیز برای مردان - نسبت به زنان - نیست. اسلام با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست، با تشابه حقوقی آنها مخالف است. اسلام در همه‌جا برای زن و مرد حقوقی مشابه وضع نکرده، همچنان که در همه موارد برای آنها تکالیف و مجازات‌های متشابهی نیز وضع نکرده است. اما همانطور که اثبات خواهد شد، حقوقی که برای زن قرار داده نیز از حقوق مرد کم‌ارزش‌تر نیست. اثبات این مدعا را ضمن پاسخ به دو پرسش بررسی می‌کنیم:

۱- هدف از تفاوت در خلقت زن و مرد چیست؟

۲- در مقررات اسلامی تفاوت بین مرد و زن - که آنها را نسبت به بعضی امور در وضعیتی نامتشابه قرار

می‌دهد - بر چه اساس است؟

امروزه با پیشرفت علوم، ثابت شده که تفاوت‌های موجود در خلقت زن و مرد هرگز باعث برتری نیست بلکه خداوند متعال حکمت این تفاوت‌ها را تنظیم حیات بشری می‌داند، اگرچه این - تفاوت‌ها که نسبی نیز هست - باعث اختلاف و تفاوت در حقوق و وظایف نیز می‌شود.

اما برخی امور هستند که حتی عقل بشر نیز برابری میان زن و مرد را در آنها تأیید نمی‌کند، زیرا در آن صورت زندگی غیرمتعادل و آشفته بوده، اسباب بروز ناملايمات در جامعه فراهم می‌شود. این موارد عبارتند از:

۱- حکومت و رهبری ۲- تعدد همسر ۳- ارث، مهریه و نفقه ۴- ديه ۵- مسأله تقلید ۶- طلاق ۷- شهادت ۸- قضاوت.

درخصوص قضاوت زن - بحث اصلی این نوشتار - باید گفت: برقراری عدالت و داوری بین مردم در اسلام به عنوان فلسفه بعثت انبیاء معرفی شده است. بنابراین قضاوت از مناصب انبیاء و اوصیای آنان بوده، در زمان غیبت امام عصر یکی از وظایف ولی فقیه است، لذا فردی که عهده‌دار این منصب است باید دارای شرایط خاصی نیز باشد مانند ذکوریت که محل بحث ما است. در مکاتب اسلام در این رابطه سه نظریه وجود دارد:

۱- قاضی باید مرد باشد، و قضای زن در هیچ مورد جایز نیست. این نظریه مورد قبول تمامی فقهای شیعه و قریب به اتفاق علمای شافعی، حنبلی، و مالکی است.

۲- داوری زن همچون مرد، در تمام موارد جایز و نافذ است. این نظریه مورد قبول خوارج و محمدبن جریر طبری بوده، امروزه در میان حقوقدانان مسلمان نیز طرفدارانی دارد.

۳- دادرسی زن، در مواردی که شهادت او پذیرفته است. جایز، ولی در مواردی که شهادتش مقبول نیست، ناروا است. این نظریه را فقه حنفی پذیرفته است.

البته باید گفت قضاوت زن را مسایل مستحدثه مانند: بیمه، بانکداری، لقاچ و ... است. و شاید بتوان گفت با توجه به گسترش جامعه اسلامی و ضرورت‌های آن به تدریج به عنوان یک مسئله جدی مطرح شده است. و یا این‌که با برداشت از بعضی آیات قرآن نظیر «الرجال قوامون علی النساء»، مرد بودن جزء شرایط قضاوت ذکر شده ولی چون در سال‌های بعد نظریه "صحت شروط قضاوت زن" توسط فقهای حنفی و ... مطرح شد، فقهاء ناگزیر به دفاع از نظر مسلم خود پرداختند؛ با این همه از سوی ائمه علیهم السلام در این باره هیچ بحثی نیامده است. نیز ممکن است گفته شود شرط ذکوریت تحت تأثیر نظریات دیگران وارد مباحث فقه شیعی گردیده است. ما در پی آئیم تا این نظریه را اثبات کنیم.

در کتاب‌های: "الخلاف" و "المبسوط" شیخ طوسی، شرط ذکوریت قاضی در کنار سایر شرایط صحت قضاوت، صراحتاً مطرح گردیده و از زمان محقق حلی همواره در زمره شرایط قاضی بوده است، مرحوم

مقدس اردبیلی نیز در کتاب «مجمع القاعده و لبرهان» در مورد ادله نقلیه‌ای که از سوی فقها به عنوان ادله منع قضاوت زن آورده، تشکیک کرده است.

اجماع در این مسأله موجب گردیده تا متأخرین از فقهاء علاوه بر اصل و اجماع به بررسی دقیق‌تر آیات و روایات به عنوان مدرک اصلی حکم به عدم جواز قضاوت زن، بپردازند. براساس تحقیقات بعمل آمده هیچکدام از فقهای شیعه صراحتاً به صحت قضاوت زن حکم نداده‌اند. از جمله ادله‌ای که آورده‌اند عبارتست از:

۱- اصل: قضاوت یک حکم شرعی است و نیازمند به اذن و اجازه از سوی امام «علیه السلام» است و تنها زمانی دادرسی صحیح است که به دلیل شرعی ثابت شده باشد، از آنجا که دلیل شرعی صریحی بر صحت دادرسی زن نداریم؛ بنابراین قضاوت زن با اجرای اصل عدم جواز، نافذ نیست. درخصوص تأیید بیشتر این اصل به آیه هشتم سوره مائده اشاره می‌کنند: «و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الفاسقون ... هم ظالمون ... هم الکافرون ...».

اما چنانچه ملاحظه می‌شود، آیات مذکور تنها درصدد بیان و جواب صدور حکم، براساس عدالت و این که شارع مقدس صحت قضاوت شخص عادل را امضا کرده، نازل شده است. اما اینکه بخواهیم صحت قضاوت هر شخصی (چه زن یا مرد) را استنباط کنیم، امر مشکلی است.

۲- اجماع: در صورت کافی نبودن دلیل اول، یعنی «اصل» و ظهور ادله قرآنی و روایات در مورد صحت قضاوت زن، دلیل اجماع قوی‌ترین دلیل خواهد بود. و اگر چنین اجماعی ثابت شود دیگر نیازی به هیچ دلیلی نخواهیم داشت؛ زیرا اجماع امری بدیهی است، اما با توجه به این که این مسأله از سوی ابن زهره (که بعد از شیخ طوسی مسائل اختلافی نوشت و در مورد بحث از شهادت زن مکرر به اجماع الطائفه استناد نمود) طرح شده است. در بحث قضا و شرایط قاضی، ذکوریت را جزء شرایط نیاورده‌اند. و صرفاً از دو شرط اساسی یعنی علم و عدل بحث داشته‌اند.

مرحوم مقدسی اردبیلی می‌گوید: ادله قائلین به اعتبار شرط ذکوریت کافی نیست، و هرگاه اجماعی بودن این شرط ثابت نشود، ظاهراً دلیلی بر عدم جواز قضاوت زن در مسائلی که ورود زن به آن منع نگردیده، نداریم.

از آیت الله خوئی نقل شده است: رجُل که در روایت ابی‌خدیجه ذکر شده، از باب غلبه است نه اینکه تعبداً قضا را به مردان اختصاص دهد.

به هر حال، نتیجه و خلاصه بحث، این است: قدر متیقن از اجماع؛ عدم صحت قضاء زن بطور عام و در تمامی مسائل است، اما در احکام خاص و مواردی شهادت زن به تنهایی و بدون ضمیمه مرد پذیرفته می‌شود.

عدم قابلیت

برخی از محققین باتوجه به اشکالاتی که نسبت به ادله اعتبار شرک ذکوریت در قاضی وارد گردیده است بر آن شده‌اند تا از راه دگر مسأله را به اثبات برسانند. اینان گفته‌اند صفات فیزیولوژی و ظاهری زنان، و از جمله تأثیرپذیری ایشان در عواطف یا حداقل دخالت مستمر عواطف در مقام رأی و نظر در اغلب اوقات، نیز مسئولیت‌هایی که شارع مقدس اسلام براساس زوجیت و رابطه زناشویی برعهده زن نهاده است؛ و استلزام طبع دادرسی بر صلاحیت و استواری در رأی و عدم تأثیرپذیری و امکان این که زن در برخورد با آن در رأی و نظر نهایی خود به انحراف منتهی گردد؛ می‌تواند چنین نتیجه دهد که زن فطرتاً آمادگی تصدی این منصب خطیر را ندارد.

اما باتوجه به مطالب پیشین، پذیرش این دلیل که اساس و مبنای آن بر تفاوت در توان جسمانی و عقلانی و ... است به عنوان فلسفه عدم صحت قضاوت زن که خود نیاز به دلیل خاص شرعی دیگر دارد، قابل طرح و استناد است.

معاونت زن در امور قضائی

باتوجه به اینکه فقهاء در مورد مردانی که به مرحله اجتهاد نرسیده‌اند برای جواز سپردن امور مقدماتی قضاء - بجز صدور حکم - اجازه داده‌اند، می‌توان گفت در واگذاری امور مذکور به زنان نیز ظاهراً منعی نیست.